

۱۳۳۷۲۰۳

۴۴۴



سلسله تکزنگشت‌های
الگوی اسلامی ایران پیشرفت

جستاری در مبانی علوم اجتماعی اسلامی

www.ketab.ir

رهبر فرزانه انقلاب اسلامی:

باید در طراحی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت
بر چهار عرصه‌ی فکر، علم، معنویت و زندگی تکیه شود
که در این میان، موضوع «فکر» بنیانی‌تر از بقیه‌ی عرصه‌ها است

در دیدار اعضای شورای عالی
مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت
۱۳۹۱/۱۲/۱۴

سرشناسه	: بستان، حسین، ۱۳۲۹ -
نام پدیدآور	: جستاری در مبانی علوم اجتماعی اسلامی / حسین بستان (تجفی).
مشخصات نشر	: تهران: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، انتشارات الگوی پیشرفت، ۱۳۹۳.
مشخصات فیزی	: ۶۲ ص: مصور، جدول، نمودار.
فهرس	: سلسله نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: ۳۴.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۱۱-۲۱-۰
وضعیت دسترسی فیزی	
یادداشت	: کتاب
موضوع	: علوم اجتماعی
موضوع	: جامعه‌شناسی اسلامی
شناسه افزوده	: مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، انتشارات الگوی پیشرفت
رده بندی کنگره	: ۳۱۱.۳ ج ۵
رده بندی دیویی	: ۳۹۷/۳۵
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۷۵۵۰۵۴

سلسله تک نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت: جستاری در مبانی علوم اجتماعی اسلامی

نگارش: حجت الاسلام و المسلمین دکتر حسین بستان (تجفی) (عضو هیئت علم پژوهشگاه حوزه و دانشگاه)

ناشر: نشر الگوی پیشرفت، وابسته به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت

نوبت چاپ: اول، مهرماه ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۶۱۱-۲۱-۰

قیمت: ۵۰۰۰۰ ریال

تلفن: ۰۲۱ ۸۸۰۱۴۶۴۸ - ۰۲۱ ۸۸۶۳۴۰۰۸

www.olgou.ir

Email:olgou@olgou.ir

نشانی: تهران، خیابان جلال آل احمد، روبه‌روی بیمارستان شریعتی، شماره ۳
تمامی حقوق این اثر متعلق به مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت است.
مسئولیت دیدگاه‌های بیان شده در این تک نگاشت بر عهده مؤلفان محترم است.

پیشگفتار

تعیین مبانی، ارکان، چارچوب و مسیر پیشرفت کشور در نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران باید با مشارکت گسترده و حضور همه جانبه دانشمندان، محققان، نخبگان دانشگاهی و حوزوی و جوانان این سرز و بوم صورت گیرد. به گواه تاریخ و تجارب گذشته، پیشرفتی همه جانبه و پایدار خواهد بود که مبانی اسلامی و اقتضائات ایرانی در آن توأمان مورد توجه باشد.

اینک مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت در آستانه اتمام سه سال تلاش‌های علمی، تخصصی و فکری درباره پیشرفت اسلامی ایرانی، برگزاری نشست‌های علمی و تخصصی، تاسیس اندیشکده‌های مرکز، انتشار مجله، پژوهش‌ها، زشمند و تهیه نقشه راه تدوین الگو و انجام برخی از مراحل آن، در نظر دارد با هدف تولید دانش و گسترش و تعمیق ادبیات موضوعی در حوزه الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، آثاری را به صورت تک نگاشت‌های علمی فاخر منتشر نماید. تک نگاشت نوشتاری تخصصی و نیمه مبسوط است که توسط یک پژوهشگر خبره در یک موضوع خاص نگاشته می‌شود. تک نگاشت از نظر محتوا و محتوا فاصل مقاله و کتاب است و نویسنده با پردازش و تحلیل یافته‌ها و مطالعات تخصصی پیشین و افزودن یافته‌های پژوهشی جدید خود و تحلیل جامع و منسجم آنها افق‌های تازه‌ای را در زمینه مورد بررسی می‌گشاید. سلسله تک نگاشت‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت که در مجلدات مختلف منتشر می‌شوند، حاصل تلاش جمعی از استادان، اندیشمندان و محققان دانشگاهی و حوزوی است که مراحل مختلف نگارش، ارزیابی، ویراستاری، تدوین و انتشار را با نظارت متخصصان و اهل فن گذرانده است و در اختیار صاحب‌نظران قرار می‌گیرد. در پایان از مساعدت‌ها و تلاش‌های ارزنده نویسندگان تک نگاشت‌ها و داوران و مراکز مختلف علمی و پژوهشی که ما را در تهیه، تدوین و انتشار این سلسله یاری رساندند، تقدیر و تشکر می‌شود. امید است این محتوای علمی بتواند افق‌های نو و روشنی را در پیش چشم متخصصان دانشگاهی و حوزوی بگشاید و هر روز در طی مسیر تدوین و تحقق الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت گام‌های بلندتر و استوارتری برداشته شود.



فهرست

۷	خلاصه
۱۱	مقدمه
۱۳	مبانی معرفت‌شناسی
۱۳	منابع معرفت
۱۸	هدف علم
۱۹	رابطه است- باید
۲۱	رد نسبیت‌گرایی ارزشی
۲۳	جانبدار یا ارزشی
۲۵	مبانی هستی‌شناختی
۲۵	چیستی انسان
۲۶	فطرت
۲۹	عقل و عقلانیت
۳۱	اختیار
۳۱	آگاهی
۳۲	اصالت فرد و جامعه
۳۲	فردگرایی / کل‌گرایی هستی‌شناختی
۳۵	فردگرایی / کل‌گرایی روش‌شناختی
۳۶	چیستی واقعیت اجتماعی
۳۸	علیت
۳۸	علیت فاعلی
۳۹	علیت غائی
۴۱	قانون‌مندی هستی
۴۲	مبانی روش‌شناختی
۴۲	مفهوم‌سازی
۴۵	فرضیه‌سازی
۴۹	مدل‌سازی
۵۱	نظریه‌سازی

۵۱	صورت‌بندی نظریه
۵۲	سطوح نظریه‌های جامعه‌شناختی
۵۳	استراتژی نظریه‌سازی
۵۵	اعتبارسنجی نظریه
۵۷	نتیجه‌گیری
۶۰	منابع

www.ketab.ir

خلاصه

این تکنیک‌ها با هدف زمینه‌سازی جهت توسعه علوم انسانی اسلامی، به بررسی مهم‌ترین مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و روش‌شناختی یک جامعه‌شناسی اسلامی می‌پردازد. الگویی از جامعه‌شناسی اسلامی که در این نوشتار ارائه گردیده، از نظر مبانی معرفت‌شناختی بر موارد ذیل تأکید دارد:

۱) پذیرش دین، عقل و تجربه، به‌عنوان منابع معرفتی در علم و رد پیش‌فرض بنیادی اندیشه غربی مبنی بر انحصار منبع شناخت واقعیات عینی در تجربه؛

۲) ایجاد یک مرزبندی قراردادی بین سطوح تجربی و فراتجربی علم که به‌موجب آن، جامعه‌شناسی اسلامی در سطح تجربی، در مقام گردآوری، عمدتاً به روش استنباط فقهی-تفسیری متکی است و در مقام تآوری، اصل آزمون‌پذیری تجربی را مفروض می‌گیرد و در سطح فراتجربی، به فراخور مورد استناد از روش‌های معتبر، اعم از وحیانی، عقلی و تجربی استفاده می‌کند و از این‌رو، گزاره‌هایی که دارای اعتبار دینی یا عقلی‌اند و در عین حال، آزمون تجربی را از سر نگذرانند، در ساحت علم پذیرفته می‌شوند؛

۳) تکرار در اهداف علم، به این معنا که در این الگو، تبیین علی‌پدیده‌های اجتماعی، معناشناسی کنش‌های جمعی، نقد اوضاع اجتماعی و غایت‌شناسی پدیده‌های انسانی از حیث استنادشان به خداوند، به‌عنوان اهداف جامعه‌شناسی اسلامی معرفی می‌شوند؛

۴) امکان ایجاد مصالحه میان موافقان و مخالفان وجود رابطه منطقی بین «است» و «باید» که این امر، امکان استنتاج احکام هنجاری از گزاره‌های توصیفی و بالعکس و در نتیجه، امکان بهره‌گیری از گزاره‌های هنجاری متون دینی در ساختن فرضیه‌ها، مدل‌ها و نظریه‌های علمی را در پی دارد؛

۵) رد نسبیت‌گرایی ارزشی با توجه به تأکید قرآن کریم بر خاستگاه فطری ارزش‌های اخلاقی و حقوقی؛

۶) جانب‌داری ارزشی به معنای ارزش‌مداری، نه تعصب ارزشی که با توجه به مرزبندی بین دو سطح تجربی و فراتجربی علم، نگرانی از زوال عینیت در جامعه‌شناسی اسلامی برطرف خواهد شد؛ زیرا در سطح نخست، از دخالت ارزش‌ها در توصیف و تبیین واقعیات تا حد امکان کاسته می‌شود، اما در سطح دوم، توسل به ارزش‌های دینی در جهت نقد اوضاع اجتماعی، ارائه راهکار برای تحقق وضعیت مطلوب، پذیرفتنی است؛

از نظر مبانی هسته شناختی و انسان‌شناختی بر موارد ذیل تأکید می‌شود:

۷) پذیرش فطرت انسانی، عقلانیت نظری و عملی، اختیار و آگاهی به عنوان ویژگی‌های اساسی انسان شناخته شده تشریح تعیین‌کننده در شکل‌گیری علوم اجتماعی دارند؛

۸) تلفیق فردگرایی و کارگرایی هستی‌شناختی و به تعبیر دیگر، وابستگی متقابل کنش‌ها و ساختارها که این امر به تبع روش‌شناسی اثر می‌گذارد، هرچند به دلیل تقدم فرد بر جامعه از حیث زمان و رتبه، برانداخته می‌شود، از عوامل فردی به عنوان عوامل بی‌واسطه آغاز شود و سپس با جست‌وجوی ریشه و زمینه‌های اجتماعی به عنوان عوامل باواسطه تکمیل گردد.

۹) مفروض گرفتن تعریفی از واقعیت اجتماعی که آن افزون بر نظم‌ها و قوانین تجربی، معانی کنش‌ها، تضادهای اجتماعی، شامل سنت‌های اجتماعی و تاریخی به مفهوم قرآنی این اصطلاح می‌داند؛ و همچنین مفروض گرفتن عنایت‌مددی مانند مهرورزی، استخدام متقابل انسان‌ها و تضاد به عنوان شالوده مناسبات اجتماعی؛

۱۰) مفروض گرفتن حضور و تأثیر علی عوامل ماوراءالطبیعی در زندگی اجتماعی انسان‌ها؛
 ۱۱) پذیرش انواع علل غائی شامل انگیزه‌ها، کارکردها و غایات الهی پدیده‌های انسانی و اجتماعی؛

سرانجام، از نظر مبانی روش‌شناختی نیز موارد ذیل مورد تأکیدند:

۱۲) ظرفیت وسیع متون دینی اسلام برای مفهوم‌سازی در حوزه علوم اجتماعی؛

۱۳) تفکیک دو حیطه گزاره‌پردازی و فرضیه‌سازی در جامعه‌شناسی اسلامی؛

۱۴) امکان بهره‌گیری الگوی جامعه‌شناسی اسلامی از مزایای اقسام مختلف مدل‌سازی؛

۱۵) امکان به کارگیری دو نوع صورت‌بندی، یعنی مجموعه قوانین و فرایندهای علی، در

نظریه‌های جامعه‌شناسی اسلامی؛

۱۶) ظرفیت وسیع گزاره‌های متون دینی برای ساختن نظریه‌های انتزاعی و انضمامی در دو سطح متوسط و کلان؛

۱۷) لزوم اتخاذ استراتژی ترکیبی در نظریه‌سازی با به‌کارگیری هر دو روش استقرائی و قیاسی در امتداد یکدیگر؛

۱۸) امکان اعتبارسنجی الگوی جامعه‌شناسی اسلامی بر پایه معیارهای روش‌شناسی اجتهادی در جنبه‌های دینی و تأیید یا ابطال فرضیه‌های مستخرج از گزاره‌های متون دینی در سطح تجربی.

مقدمه

یکی از ارکان و پیش‌نیازهای الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، چه در مقام طراحی و چه در مقام تحقق خارجی، برخورداری از علوم اجتماعی اسلامی و بومی است، علومی که ابعاد هنجاری پیشرفت در جامعه اسلامی ایران را با شناخت واقعی از ویژگی‌های این جامعه تلفیق کنند. بدون شناخت این علوم، الگوی پیشرفت جامعه به‌ناچار بر علوم اجتماعی سکولار بنا خواهد شد و تجربه‌های متعدد در کشورهای غربی و اسلامی نشان داده‌اند که علوم سکولار، ره‌آوردی جز توسعه با سبک غربی نخواهند داشت.

از آنجا که این تکنگاشت به بررسی مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناختی و روش‌شناختی اسلامی‌سازی علوم اجتماعی می‌پردازد، بر این مبانی عمدتاً به حوزه مباحث پارادایمی در علوم اجتماعی مربوط می‌شوند، مناسب است بحث را با تعریف مفهومی و مصداقی پارادایم در علوم اجتماعی و تعیین محورهای مباحث پارادایمی آغاز کنیم.

واژه پارادایم،^۱ به‌رغم کاربرد گسترده آن در آثار فیلسوفان علم و جامعه‌شناسان، هنوز تعریف روشن و مورد وفاقی ندارد. حتی توماس کوهن^۲ که سرآغاز نظریه انقلاب‌های علمی خود از این واژه بهره جست و نقش اصلی را در ورود آن به ادبیات فلسفه علم ایفا کرد، تعریف روشنی از آن ارائه نداد، به‌طوری‌که برخی دست‌کم به سبک کاربرد مختلف برای آن در آثار وی شناسایی کرده‌اند (ریتزر، ۱۳۸۵). با این حال، برای دستیابی به هدف این نوشتار به دقت‌های موشکافانه در مفهوم پارادایم نیاز نداریم و کافی است تصویری اجمالی از آن را مفروض بگیریم.

پارادایم، برحسب یک تعریف، تصویری بنیادی از موضوع بررسی یک علم است. پارادایم تعیین می‌کند که در یک علم چه چیزی را باید بررسی کرد، چه پرسش‌هایی را می‌توان

1. Paradigm

2. Thomas Kuhn

پیش کشید، این پرسش‌ها را چگونه باید مطرح کرد و در تفسیر پاسخ‌های به دست آمده چه قواعدی را باید رعایت نمود. پارادایم گسترده‌ترین وجه توافق در چارچوب یک علم است و در جهت تفکیک یک اجتماع (یا خرده اجتماع) علمی از اجتماع دیگر عمل می‌کند. پارادایم، سرمشق‌ها، نظریه‌ها، روش‌ها و ابزارهای موجود در یک علم را دسته‌بندی، تعریف و مرتبط می‌کند (ریتزر، ۱۳۸۵: ۶۳۲). به موجب تعریفی دیگر، پارادایم علمی، توافقی است میان اجتماعات علمی ذی ربط درباره قواعد نظری و روش‌شناختی که باید از آن‌ها پیروی کرد، ابزارهایی که باید به کار گرفت، مسائلی که باید بررسی نمود و معیارهایی که با آن‌ها باید تحقیقات را ارزیابی کرد (فورت، ۲۰۰۷: ۱۴).

با توجه به این تعاریف، مقصود از مبانی در عنوان این نوشتار، پیش فرض‌های معرفت‌شناختی، روش‌شناختی، ارزش‌شناختی و روش‌شناختی است که در حد واسط میان فلسفه و علم قرار می‌گیرند، یعنی هر چند محتوای فلسفی دارند، اما به دلیل آنکه ناظر به واقعیت تجربی‌اند، از مبانی فلسفی محض متمایز می‌شوند (ایمان، ۱۳۸۸).

از نظر مصداقی، دسته‌بندی‌های متعددی در زمینه پارادایم‌شناسی علوم اجتماعی مطرح شده است که یکی از مهم‌ترین آن‌ها تقسیم پارادایم‌های این علوم به سه پارادایم اثبات‌گرایی، تفسیری و انتقادی است (نیومن، ۱۹۹۷). با توجه به اینکه این تقسیم از اقبال بیشتری در میان صاحب‌نظران علوم اجتماعی برخوردار شده و منابع مطالعات خانواده نیز معمولاً همین سه رویکرد را مبنای تقسیم پارادایم‌ها در مباحث خانواده قرار داده‌اند (پنگتسون و دیگران، ۲۰۰۵؛ بریشویت و باکستر، ۲۰۰۶)، همین تقسیم در برخی تحلیل‌های این نوشتار مفروض گرفته شده است.

مباحث پارادایمی علوم اجتماعی، محورهای متعددی را دربرمی‌گیرد. یکی از فیلسوفان علوم اجتماعی در مقام دسته‌بندی این مباحث، محورهای ذیل را پیشنهاد کرده است: هدف تحقیقات اجتماعی، ماهیت واقعیت اجتماعی، ماهیت انسان، ارتباط میان علم و شعور عامیانه، مؤلفه‌های سازنده تبیین یا نظریه مربوط به واقعیت اجتماعی، معیار تعیین درستی یا نادرستی نظریه، معیار پذیرش شواهد و داده‌ها و جایگاه ارزش‌های اجتماعی - سیاسی در علم (نیومن، ۱۹۹۷). وی سپس این محورها را مبنای مقایسه بین سه پارادایم اصلی علوم اجتماعی، یعنی پارادایم‌های اثبات‌گرایانه، تفسیری و انتقادی، قرار داده است (همان). هدف این نوشتار، بررسی مهم‌ترین مبانی و پیش فرض‌های معرفت‌شناختی،

هستی‌شناختی و روش‌شناختی یک جامعه‌شناسی اسلامی است. مباحث آتی با نگاهی تطبیقی به پارادایم‌های سه‌گانه و با توجه به مهم‌ترین محورهای یادشده، در سه بخش مبانی معرفت‌شناختی (شامل مبانی ارزش‌شناختی)، مبانی هستی‌شناختی و مبانی روش‌شناختی ارائه خواهند شد.

چارچوب مبانی عام جامعه‌شناسی

مبانی معرفت‌شناختی	مبانی هستی‌شناختی	مبانی روش‌شناختی
منابع معرفت	چیستی انسان	مفهوم‌سازی
هدف علم	اصالت فرد و جامعه	فرضیه‌سازی
رابطه است - باید	چیستی واقعیت اجتماعی	مدل‌سازی
رد نسبیت‌گرایی ارزشی	علت	نظریه‌سازی
بی‌طرفی ارزشی	قانون‌مندی علمی	اعتبارسنجی نظریه

مبانی معرفت‌شناختی

منابع معرفت

از زمانی که ایدئولوژی سکولاریسم بر اندیشه دینی در غرب چیره شد و دین از مقام پیشین خود به‌عنوان منبع معرفتی خلع گردید، اندیشه غربی اغلب تحت تأثیر کشاکش عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی قرار داشته است. البته دین به‌عنوان منبع معرفتی همچنان طرفدارانی در دوره جدید داشت و حتی شاهد شکل‌گیری گرایشی با عنوان جامعه‌شناسی مسیحی در برابر جامعه‌شناسی سکولار در قرن نوزدهم میلادی هستیم. باوجوداین، اوضاع و شرایط تاریخی برآمده از مدرنیته به‌گونه‌ای عرصه را بر تفکر دینی مسیحی تنگ کرد که این قبیل کوشش‌های حاشیه‌ای سرانجام تاب مقاومت در برابر فشارهای سنت غالب جامعه‌شناسی را از دست دادند و به افول گراییدند (کچوییان، ۱۳۸۳).